

شنبه ۴ آذر ۱۴۰۲ مرکز فقهی ائمه اطهار علیه‌السلام فقه سیاسی: اختیارات حاکم شرع در جعل احکام وضعی

برای آنکه ببینیم حاکم شرع (مجتهد عادل) در جعل احکام وضعی اختیار دارد یا خیر به ادله ولایت فقیه رجوع کردیم.

سه نوع برداشت از مقبوله ابن حنظله

مقبوله ابن حنظله در ابواب مختلف نظیر تعادل و تراجیح و اجتهاد و تقلید و فقه سیاسی مثل ولایت فقیه کارآمد است. مهم‌تر از دلالت مقبوله بر ولایت فقیه برای ما، دلالت آن بر امکان جعل حکم وضعی توسط فقیه است. باید بدانیم این دو باهم تلازم ندارند هرچند مؤانست دارند.

درباره سند مقبوله، در کتاب القضا بحث کردیم. سند این روایت به‌عنوان مقبوله پذیرفته شده و ما هم براین اساس پیش می‌رویم.

درباره مقبوله ابن حنظله سه نوع رفتار وجود دارد؛ حداکثری، میانه و حداقلی

برداشت حداکثری

مرحوم امام خمینی (ره) فرد شاخص در رفتار حداکثری است. ایشان از کلمه حاکم در "قد جعلته علیکم حاکماً" ولایت فقیه را به‌صورت گسترده استنباط می‌کند و می‌فرماید اختصاص به باب قضا ندارد؛ یعنی آنچه که برای نبی و امام هست، برای فقیه نیز ثابت است مگر آنچه با دلیل خارج شود. ایشان تعبیر می‌کنند که این روایت طرح حکومت می‌دهد: (الامام الصادق) قد أسس بهذا الجعل أساساً قویماً للأمة و للمذهب؛ فلعله یصیر موجباً لقیام شخص أو أشخاص بتأسيس حکومت اسلامیة عادلة.^۱

در اینجا بحث مبنایی می‌شود. این روایت، فقیه را [از جهت حجت بودن] در مقام امام فرض می‌کند؛ اگر قائل به امکان جعل حکم وضعی برای امام باشیم، هرجا که مصلحت [جعل حکم وضعی را] اقتضا کند، برای فقیه نیز این امکان ثابت است و اگر قائل به امکان جعل حکم وضعی توسط امام نشدیم، قهراً برای فقیه نیز این حق ثابت نیست.

برداشت میانی

برداشت دوم، میانی است که مرحوم نائینی قائل‌اند؛ ایشان علی‌رغم اینکه حکم را در روایت، ولایت عامه می‌داند و به قضا معنا نمی‌کند؛ اما ولایت را به‌صورت مطلق نمی‌پذیرد؛ لذا فتوا به اقامه جمعه یا نصب شخصی برای امامت جمعه در عصر غیبت نمی‌دهد: فان الحکومت (جعلته علیکم حاکماً) ظاهرة فی الولاية العامة (مخصوص قضا نیست؛ بلکه زمامداری است) فان الحاکم هو الذی یحکم بین الناس بالسيف و السوط (از شمشیر و تازیانه می‌تواند استفاده کند. اگر این‌طور می‌گفتند بهتر بود: بالعدل و السيف و السوط) و لیس ذلک شأن القاضی (این شأن قاضی نیست).

در نتیجه طبق برداشت مرحوم نائینی این روایت بر حکومت دلالت می‌کند؛ گاهی حکومت به اجرای حدود و قصاص و تعزیر است که ارتباطی با قاضی ندارد. پس روایت منحصر در قاضی نیست. اما بلافاصله می‌گوید: اثبات الولاية العامة بحیث تتعین صلاه الجمعة فی یوم الجمعة بقیامه لها او نصب امام لها مشکل. یک بحث آن است که آیا اقامه جمعه از شئون فقیه هست یا خیر؟ طبق نظر برخی

^۱ کتاب البیع، الخمینی، السید روح الله، ج ۲ ص ۶۴۵

مثل آقای بروجردی، اقامه جمعه در عصر غیبت حرام و فقط از شئون امام معصوم است. در نتیجه گستردگی این برداشت کمتر از برداشت سابق است.

برداشت حداقلی

اندیشه سوم میگوید حاکم در "جعلته حاکماً علیکم" به معنای قاضی است؛ لذا در برخی نسخه‌ها "قاضیاً" دارد. سید خویی میگوید: و اما القاضی و الحاکم فهما متحدان و من هنا قال الامام علیه السلام فی بعض الروایات جعلته علیکم قاضیاً. گویا که ایشان بگوید: الروایات یفسر بعضها بعضاً. در یک نسخه "حاکماً" و در روایت ابو خدیجه "قاضیاً" دارد. در نتیجه قضاوت برداشت میشود نه بیش از آن.

بعضی از آقایان که انتظار میرفت برداشت موسّع داشته باشند نیز بیش از قضاوت استنباط نکرده‌اند. مرحوم آقای منتظری میگوید: ان المقبوله (روایت ابن حنظله) و کذا خبر ابی خدیجه بنقلیه (ایشان معتقد است روایت ابو خدیجه، یک روایت است با دو نقل؛ اما در نظر ما دو روایت است و به زودی به آن میپردازیم) فی مقام نصب القاضی للشیعه الامامیه لرفع مشاكلهم فی الامور التي ترتبط بالقضاء، فلا یسع الاستدلال بهما لاثبات الولاية المطلقة بالنصب (پس از این دو روایت استفاده نمیشود که فقها در عصر غیبت از طرف امام منصوب هستند و ولایت مطلقه دارند).

آقای منتظری سه موج در نظراتش داشته‌است؛ یک موج در البدرالظاهر (پاورقی به درس مرحوم بروجردی)، یک موج در دراسات و یک موج هم در بعد از دراسات و مسائلی که با آن مواجه شد. جالب آن است که هر دفعه نظرشان محدود تر شده است. موضع ایشان در البدرالظاهر، ولایت گسترده برای فقیه است و با آقای بروجردی هم نظر نیست، در دراسات ولایت فقیه را با انتخاب مردم و نخبگان میپذیرد، در اواخر عمر که نوشته‌هایی از ایشان منتشر شد، ایشان فقط نظارت فقیه را قبول دارد و از تعبیر به ولایت، استنکاف میکند

دلیل آنکه گفتم بر خلاف انتظار، آن است که آقای منتظری از شاگردان مرحوم امام (ره) بوده و این نظر (از کتاب دراسات) مربوط به دوره‌ای است که قائم مقام امام خمینی بوده است و انتظار میرفت که قائل به همان نظر ولایت گسترده برای فقیه باشد.

جمع بندی مقبوله

بنده الان در مقام داوری بحث ولایت فقیه نیستم. ما در آنچه امر الله است -مانند اجرای حدود و قصاص و قوانین امری- ولایت فقیه را می‌پذیریم؛ اما آنچه که به اداره جامعه و شئون مردم مرتبط است، رأی مردم را با نظارت فقیه متّبع می‌دانیم و قائل به دو قلو ولایت و نظارت هستیم. بحث ما از امکان حکم به بطلان معامله توسط فقیه شروع شد؛ مثلاً اگر اداره کشور به دست اوست -مانند رهبری حفظه‌الله- ثبت محضری را جزو شرایط معامله بداند و حکم به بطلان معاملات غیرمنقول بدهد. در نهایت از مقبوله ابن حنظله امکان جعل حکم وضعی برای فقیه استنباط نمی‌گردد.

دفع توهم واحد بودن روایات ابو خدیجه

در وسایل الشیعه جلد ۲۷ ابواب صفات قاضی، باب یک صفحه ۱۳ حدیث ۵: سالم بن مکرّم جماد (ابو خدیجه) قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): يَا كُمْ أَنْ يَحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ (اهل جور

شامل سلطان یا قاضی جائز است) وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَعْلَمُ شَيْئاً مِنْ قَضَائِنَا (امام شرایط را بیان میکنند: "الی رجل" زنان را خارج میکند، "منکم" ایمان را شرط میداند، "یعلم شیئاً من قضاائنا" برخی باتوجه به این قید اجتهاد را شرط میدانند) فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِياً فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ.

در صفحه ۱۳۹ باب ۱۱ با رجالی دیگر روایت را نقل کرده است و ما سند را صحیحه میدانیم، ابو خدیجه میگوید: بَعَثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَصْحَابِنَا (امام صادق مرا به سوی شیعیان فرستادند) فَقَالَ قُلْ لَهُمْ إِيَّاكُمْ إِذَا وَقَعَتْ بَيْنَكُمْ حُصُومَةٌ أَوْ تَدَارَى فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَخْذِ وَالْعَطَاءِ (و به انها بگو اگر خصومت و دعوایی پیش آمد) أَنْ تَحَاكَمُوا إِلَيَّ مِنْ هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ (سراغ فساق نروید) اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ رَجُلًا قَدْ عَرَفَ حَالَئَنَا وَ حَرَامَنَا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ قَاضِياً وَ إِيَّاكُمْ أَنْ يَخَاصِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضاً إِلَى السُّلْطَانِ الْأَجَائِرِ.

در اینجا دو روایت مختلف داریم و هرآنچه در مقبوله ابن حنظله گفتیم در اینجا جاری است و در اینجا ولایت عامه معنایی ندارد چون "قاضیا" دارد نه "حاکما". حتی مرحوم امام خمینی(ره) که ادله ولایت فقیه را جمع آوری کرده است، در خاطر نیست که ایشان از این دو روایت استفاده کرده باشند؛ شاید برای آنکه صراحت در قضاوت دارند.

خلاصه

ما از میان ادله ولایت فقیه که بررسی کردیم برای امکان جعل حکم وضعی توسط فقیه، به نتیجه‌ای نرسیدیم و درباره روایت علی بن ابی حمزه بطائنی (که فقهاء حصون اسلام اند) گفتیم این روایت زمینه استفاده را دارد.

اولین دلیل ما برای اثبات امکان جعل حکم وضعی، استفاده از امکان جعل حکم تکلیفی بود؛ همه آقایان فی الجمله قبول دارند که در شرایطی فقیه می‌تواند امری را بر کسی واجب یا حرام کند. مثال آنکه محتکر، جنسی را احتکار کند و مردم به آن محتاج باشند، فقیه می‌تواند امر به فروش آن جنس کند (در اینجا بحث است که آیا فقیه می‌تواند قیمت‌گذاری کند؟ یا می‌تواند با نیروهایش مبادرت فیزیکی کند؟) حالا اگر در جایی فقیه باید اعلام بطلان کند چطور؟

دومین دلیل روایاتی بود که ائمه علیهم السلام در مواردی خاص دخالت کرده‌اند. سومین دلیل نیز ادله ولایت فقیه بود.